

دوماهنامه

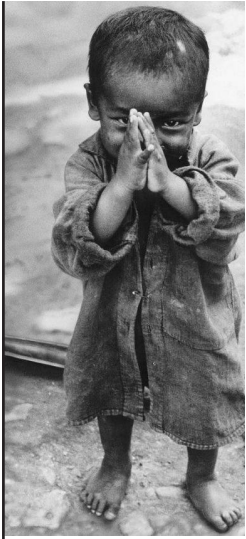
معماری

شماره سوم، فروردین ۱۴۰۰



کودکان و آسیب های اجتماعی

انجمن علمی-دانشجویی جامعه شناسی علامه طباطبایی



سخن سردبیر ۱۴

مدارا

دو ماه نامه ی مدارا - شماره سوم
موضوع: کودکان و آسیب های اجتماعی
فروردین ماه ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: انجمن علمی-دانشجویی جامعه شناسی علامه طباطبایی

مدیر مسئول: سیده درسا موسوی

سردبیر: رضا صفریین

همکاران این شماره:

رضا لنجاب پور، الهام نگاریان، وحید جدیدی، نرگس صفاکیش،

رضا صفریین، محدثه مساح پور، خاطره موسائی فر، مرضیه

حیدری، ستایش شیرعلی، سیده درسا موسوی، صالح حیدری

ویراستار: رضا صفریین

انتخاب تصاویر: سیده درسا موسوی

گرافیکست و صفحه آرا: روح اله نصیری



دانشگاه علامه طباطبایی
معاونت فرهنگی و اجتماعی
مدیریت امور فرهنگی




دانشگاه علامه طباطبایی
انجمن علمی دانشجویی
جامعه شناسی


کودک، جوانه کوچک ما ۱۵



راه های ارتباط با ما

 @atusociology

 instagram.com/atusociology

 atusociology@gmail.com



بودن یا نبودن؟!

۱۳



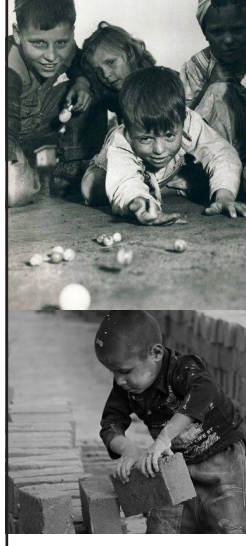
کارگران واقعی در بستر مجازی

۱۱



آشنفتگی های تعارض

۹



کودکان، ایتره سرمایه داری!

۷



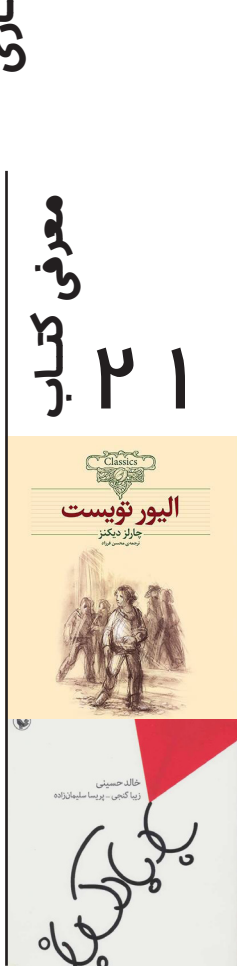
پروانه ها در مشت

۵



معرفی فیلم

۲۴



معرفی کتاب

۲۱



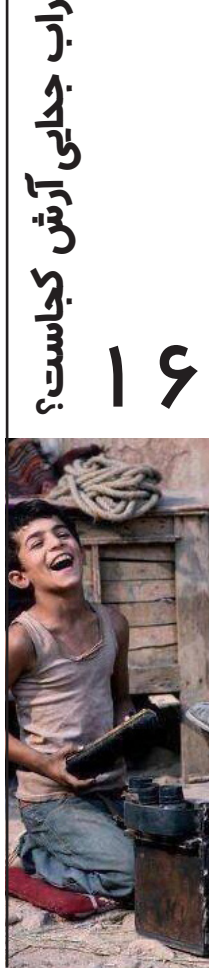
کودکان کار، نیوکالکشن...

۲۰



کودکان بی درد

۱۸



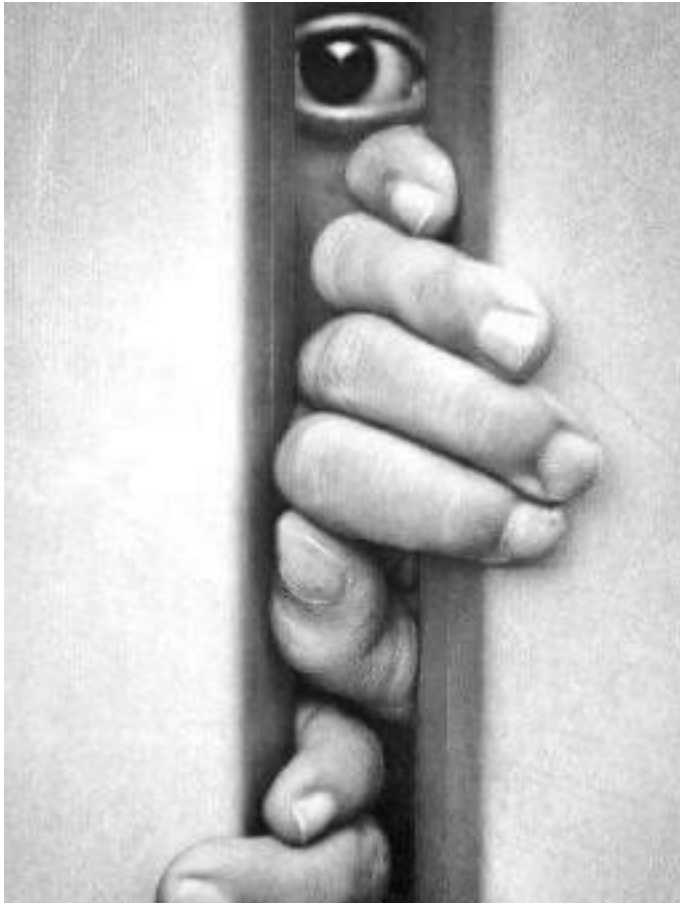
اضطراب جدایی آرش کجاست؟

۱۶



سخن سردیبر

ابتداً در جهان وحشت زده ی کنونی که آدمی در برابر نیروی طبیعت و نیروهای خودکامه و کنترل گردانسانی، بی پناه تر از همیشه، به دنبال دفاع از حق حیات خود در حال مبارزه است، صحبت از کودکان چندان در اولویت به نظر نمی آید؛ اما نباید فراموش کرد «کودکی» در جهان ناامن امروز، صرفاً دوره ای از زندگی انسانی نیست؛ کودکی در زمانه ی ما، وضعیت ناپایدار و آسیب پذیری است که مسائل و مصائب جهان، فشار دوچندانی بر آن وارد می کنند. برای مثال فقر مسئله ی کوچکی نیست، لیکن وقتی وضعیت فقر و وضعیت کودکی توامان با هم بر گروهی از انسان ها عارض می شوند، اوضاع سخت تر و پیچیده تر از فقر در بزرگسالی است. از سویی دیگر، کودکان به عنوان یکی از گروه های بی زبان اجتماعی، در برابر معضلات و فشارهای بیرونی، نه تنها قدرت مقاومت و مبارزه، که توانایی اعتراض و بیان نارضایتی خود را نیز ندارند؛ (از این زاویه، در گروه های دیگری نیز شاهد وضعیت مشابهی هستیم) از همین رو، این شماره ی نشریه ی مدارا، به آسیب های اجتماعی وارده به کودکان پرداخته است.



پروانه ها در مشت

رضا لنجاب پور | دانشجو کارشناسی جامعه شناسی،
دانشگاه علامه طباطبایی

سیاسی-اقتصادی حال حاضر ایران، «مرگ-سیاست» چهره ی خود را نمایان می کند. چهره ای که نشان می دهد چگونه می توان با دست بردن در هستی اجتماعی انسان ها، از حیات عده ای به شکل حداکثری محافظت کرد و در مقابل، عده ای را به کام مرگ کشاند؛ اینکه چگونه نیرویی، ارزش جان افراد را رتبه بندی می-کند. آنچه در پیوند بین مسئله ی فقر و مرگ-سیاست نقش کلیدی دارد، دو مفهوم مناسبات تولید و مناسبات قدرت است. با نگاه به آنچه مناسبات تولید و مناسبات قدرت در پهنه ی سیاسی-اقتصادی می نامیم، این اصل اساسی خودنمایی می کند که نظم پابرجا برای ادامه حیات خود، به تولید و بازتولید چیزی نیاز دارد که به کمک آن مناسبات موجود را حفظ کند؛ بازتولید سرمایه، اولین لازمه ی تحقق هدفی است که این نظم به دنبال آن است. با توجه

این خودکشی ها را مشکلات عصبی، عدم تعادل روانی و مسائل شخصی اعلام می کنند. این ارجاع تمام و کمال دولت و رسانه هایش به علل فردی، تا حدی است که گویی هیچ یک از این کودکان، هیچ گاه درون یک جهان اجتماعی نبوده و تمام عمر خود را در خلأ و به تنهایی زیسته اند! در تلاش برای یافتن زمینه های اجتماعی و عللی که در نسبت با حیات اجتماعی کودکان، این پدیده را رقم می زنند، ردپای یک عامل مشترک در اکثر این خودکشی ها به چشم می خورد: «فقر»، در همه ی ابعاد آن. در مواجهه با فقر به عنوان عامل بسیاری از خودکشی های اخیر، به وضوح علل فردی و مشکلات شخصی، جای خود را به وضعیت سیاسی-اقتصادی جامعه می دهند و از همین رهگذر است که علی رغم تلاش های دولت برای انکار ضمنی همبستگی میان خودکشی ها و وضعیت

در یک سال گذشته، هم زمان با شیوع ویروس کرونا، در جامعه ی ایرانی شاهد پدیده به غایت دردناکی بودیم که در عین غم و اندوه فراوان، بسیاری را به تأمل وا داشته که چگونه ممکن است چنین اتفاق تلخ و دردناکی، آن هم در این تعداد بالا، سایه ی شوم خود را بر تمام نقاط کشور، از تهران و ارومیه تا بوشهر و لرستان بگستراند. «خودکشی کودکان و نوجوانان»، پدیده ی تلخی که در هر گوشه ای از این سرزمین، فرزندی را از پدر و مادرش گرفت. علت خودکشی ها نیز با تنوع قابل توجه ای همراه است؛ اختلافات خانوادگی (نیشابور)، عدم دسترسی به امکانات لازم برای شرکت در کلاس های مجازی (بوشهر)، ناتوانی در خرید پوشاک (ایلام) و... واکنش های رسمی نسبت به این مسئله، کم و بیش به یک شکل است؛ صدا و سیما و سایر رسانه های دولتی، علت بسیاری از



به این امر، می توان متوجه بعضی از علل ابتدایی رخنه ی فقر، در زندگی بسیاری از کودکان شد و به این واقعیت دست یافت که کودکانی که اخیراً دست به خودکشی زده اند، همگی در حال دست و پنجه نرم کردن با مشکلات اعصاب و روان نبوده اند، بلکه قربانی حفظ مناسباتی هستند که آنها را در جامعه فقیر نگه داشته و می دارد. پسری بوشهری نمی تواند یک تلفن همراه برای شرکت در کلاس درس تهیه کند، زیرا نظم پابرجا، توان مالی لازم برای رفع یک نیاز عمومی را از خانواده ی وی دریغ کرده است؛ دختر ایلامی دست به خودکشی می زند، زیرا مناسبات سیاسی-اقتصادی موجود، موجب عدم توان خانواده اش در تهیه پوشاک برای او، یعنی ابتدایی ترین نیاز هر انسان شده است. کسی که حتی توان رفع نیازهای ابتدایی خود را هم نداشته باشد، بدیهی است که سایه ی مرگ را همواره بر سر خود می بیند و اگر خودش به پیشواز مرگ نرود، این مرگ است که به زودی او را در آغوش می کشد.

درک وجوهی از ارتباط بین مناسبات قدرت و شیوه بازتولید سرمایه از یک سو و خودکشی کودکان از سوی دیگر، مستلزم نگاه به یکی از مکانیسم های مرگ-سیاست، یعنی «فرو دست سازی» است. بازتولید سرمایه برای حفظ مناسباتی که نظم پابرجا خواستار آن است، نیازمند خیل عظیم افرادی است که به علت فقر و برای دستیابی به حداقل های زندگی، ناچار به فروش نیروی کار خود هستند و فراهم آوردن این لشکر از خود بیگانه نیز، مستلزم فرو دست ساختن بخشی قابل توجه ای از جمعیت است که با تقسیم ناعادلانه ثروت و منابع موجود، به عده ای نهایت رفاه مادی را می بخشد و در مقابل عده ای دیگر را از دسترسی به نیازهای اساسی و اولیه زندگی محروم می کند. نتیجه ی امر، فرودستانی هستند که در مناسبات موجود، به سطح چرخ دنده هایی برای تولید ثروت تقلیل داده شده و نظم پابرجا نیز، این ثروت را برای حفظ نظم موجود و تداوم و گسترش سلطه اش

مصرف می کند. دولت نیز در این شرایط با اعمالی همچون تعیین حداقل دستمزد ناکافی و کالایی سازی حوزه هایی همچون آموزش و بهداشت، از طرفی روند این فرو دست سازی را تسهیل کرده و از طرف دیگر، هنگامی که با مطالبات فرودستان ناراضی مواجه می شود، از خود سلب مسئولیت می کند. وضعیت مشروح پس از مدتی فرو دست را به این نتیجه می رساند که عملاً همه چیز بر علیه اوست و بازار و دولت منافع او را تامین نمی کنند. در چنین وضعیتی، او احساس وانهادگی می کند و در ادامه متوجه می شود که حقوق، معیشت و حتی جان او برای هیچکس ارزشی ندارد. حال پرسش این است که چه ارتباطی بین فرو دست سازی و خودکشی کودکان وجود دارد؟ واقعیت این است که اکثریت قابل توجه ای از خودکشی های چند ماه گذشته، در میان فرزندان خانواده های فرو دست رخ داده و با نگاه به علل خودکشی ها، این رابطه کاملاً قابل درک است. اساساً تولد فرزند در یک خانواده فرو دست را می توان به مثابه «تولد سوژه ی محروم» در نظر گرفت. سوژه ی محروم، سوژه ای ست که از بدو تولد ارتباط پیوسته ای با مفهوم ناتوانی دارد؛ شکلی از ناتوانی که منشأ آن نه کمبود ظرفیت های فردی او، بلکه نیرویی است که با شکل دادن به زیست جهانش، او را در ارتباط با هر امری در موضع ضعف قرار می-دهد. سوژه ی محروم، همواره با این واقعیت مواجه است که نمی تواند آنچه را که می خواهد، در عمل به دست بیاورد. سوژه ای که عدم دستیابی به خواسته ها از یک سو و وضعیت مادی نابسامانش از سوی دیگر، همیشه او را در موقعیتی شکننده قرار می دهد و سبب می شود به علت ناتوانی، همواره در خطر باشد؛ خطر از دست دادن همان اندک چیزهایی که برایش باقی مانده. پسر بوشهری نه تنها ناتوان از تهیه تلفن همراه است، بلکه همواره خطر از دست دادن سرپناهِش را هم حس می کند. دختر ایلامی نه تنها نمی تواند یک دست لباس نو داشته باشد، بلکه خطر کمبود

غذا نیز همیشه همراه اوست. موقعیت شکننده ای که سوژه محروم درون آن قرار گرفته، سرشار از امکان های مرگ است. اکنون در جهانی که ارزش جان انسان ها را رتبه بندی، و با فرو دست سازی از خانواده اش، او را به نازل ترین جایگاه این سلسله مراتب تبعید کرده است، عوامل بی شماری حیاتش را به شکل مستقیم و غیرمستقیم تهدید می کنند. در چنین شرایطی، خودکشی صرفاً تغییر روز و ساعت قرار با مرگ است؛ مرگ افرادی که خودکشی به آنان تحمیل شده است.

به طور کلی، تعداد کودکانی که به علت فقر و وضعیت نامناسب اقتصادی خودکشی می کنند اندک نیست و این اتفاق به ماه های اخیر محدود نمی شود. با توجه به تداوم این واقعه تلخ، شاید در طولانی مدت، یکی از بزرگ ترین تهدیدها برای کودکان فرو دست و محروم، آن وضعیتی ست که رانسیر فیلسوف، «عادی شدن آینده» می نامد. عادی شدن آینده ای که در آن همه چیز، از آموزش و بهداشت گرفته تا بدن خود انسان تبدیل به کالایی قابل خرید و فروش شده که در رابطه با توان یا عدم توان دستیابی به آن، انسان ها رتبه بندی می شوند، زندگی عده ای بی ارزش شده و این زندگی های بی ارزش، یکی پس از دیگری همنشین مرگ می شوند.

منابع

«زندگی هایی که می توان به کشتن داد»؛ درباره ی مرگ سیاست، حسام سلامت
«آینده ی تصویر»، ژاک رانسیر، ترجمه فرهاد اکبرزاده؛ ۱۳۹۴



کودکان،

ابژه سرمایه داری!

الهام نگاریان | دانشجو کارشناسی جامعه شناسی، دانشگاه گیلان

انسان مدرن نه از بدو تولد، که پیش از تولد خود را در حصار تنگ ساختارها و نظام های کلان جهان مدرن زنجیر شده و تاثیر پذیر می یابد. در واقع ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و رسانه ها (media) انسان را چنان احاطه کرده اند که او پیش از تولد، بدون انتخاب و آگاهی، در جریان خروشان مدرنیته غرق می شود. وجه اشتراک افراد جامعه ی مدرن و از قضا عامل یکسان سازی آن ها، درست همین غرق-شدگی است؛ همگی از آن جهت که معمولی، روزمره و عارضی هستیم به هم شبیه ایم؛ در نتیجه برای فرار از معمولی و شبیه دیگران بودن، چیزی را می طلبیم که ما را از دیگران متمایز و متفاوت کند؛ تمایز، توجه دیگران را به سوی ما کرده و این جلب توجه، منجر به کسب سود و منفعت خواهد شد.

سرمایه داری برای ادامه ی حیات خود، بیش از آنکه محتاج تولید و مصرف کالا باشد، به دنبال ساخت نشانه و نماد است. به عبارت دقیق تر، سرمایه داری برای کسب سود بیشتر، نیازمند فرهنگی است که به عنوان عرف عام

پذیرفته شده و در جهت تامین منافع طبقه حاکم، «نشانه» تولید می کند. در فرایند نشانه سازی، همه چیز باید به «نشانه ی کالا» تبدیل شود، نشانه ای قابل مبادله و سودآور. در فرایند نشانه سازی، سرمایه داری هیچ چیز را از قلم نمی اندازد و بر روی مفاهیم و ارزش های غیر مادی نیز، بارکد ثبت کالا حک می کند.

کودکان و کودکی نیز یکی از نشانه های پرسود در جهان سرمایه داری به حساب می آیند. چندی پیش تاریخ ۹۹/۹/۹ را از سر گذراندیم، روزی که عده ای آن را به عنوان ژند ترین تاریخ قرن گرامی داشتند! و هزاران نوزاد، از طریق عمل سزارین، مجبور به تولد در این روز شدند. تولد در ۹۹/۹/۹ چه مزیتی دارد که خانواده ها خطرات بیشمار زایمان زودتر از موعد را برای نوزاد و مادر به جان می خردند؟! ژند بودن یکی از کالاهایی است که در جهان سرمایه داری، تمایز و منحصر به فرد بودن را به ارمغان می آورد و از طرف دیگر سازندگان خرافه ی رند بودن، از سود سرشار این کالا مطلع اند. میلیون ها تومان سود حاصل از هزاران عمل

جراحی سزارین، چیزی نیست که پزشکان و نظام سلامت! به راحتی از آن چشم پوشی کنند. اگرچه تولید کالای نمادین رند بودن، حاصل نیت آگاهانه ی هریک از اعضای گروه منتفع نیست، اما نباید فراموش کنیم که نشانه ها و نمادهای موجود در جامعه، (فرهنگ عمومی) در جهت نفع و سود طبقه ی حاکم سازماندهی شده اند. تاریخ تولد ژند، در جامعه ای که تمایز و منحصر به فرد بودن در آن ارزشمند است، نوزاد را تبدیل به نشانه ای می کند که در ازای خرید کالای «تاریخ ژند» و جاهت و برتری را برای خود و خانواده به همراه دارد. حول نشانه ی «نوزاد منحصر به فرد» بازاری شکل می گیرد که در آن تاریخ ژند و منزلت حاصل از تمایز، با یکدیگر معامله می شوند.

روند نشانه سازی محدود به تاریخ تولد نیست و در مراحل بعدی زندگی نیز کودک را به ابژه ای برای سرمایه داری تبدیل می کند. ابژه ای که او را بدون آگاهی و فاعلیت وارد بازی های بازار کرده و در جهت کسب اعتبار و منزلت اجتماعی مورد معامله قرار می دهند. بنگاه ها و شرکت هایی

که جهت تبدیل کودک به نشانه ی قابل مبادله، از پیش از تولد صف کشیده اند، درازای صف شان به سال های پایانی دبیرستان و مسابقه ای به نام کنکور می رسد. آتلیه های عکاسی ویژه نوزادان و کودکان، مهدکودک های لاکچری، کلاس ها و مهارت های پیش از مدرسه مثل زبان خارجی و موسیقی و ... نمونه ای از کالاهایی هستند که در ازای نشانه ی کودک فروخته می شوند. خانواده ها نیز در رقابت کسب اعتبار و منزلت به وسیله ی نشانه ی کودک، مشتریان این بازارند.

پدیده ی «کودک کالایی» اشاره به کودکانی دارد که کودکی شان به مثابه کالاهای پرسودی در بازار سرمایه و منزلت معامله می شود. کودک کالایی در حقیقت بسته بندی تمیزی از کودک آزاری است. اگرچه در ظاهر خبری از خشونت نیست، اما تجربه ی کودکی به منزله ی دوران آزادی نسبی انسان از قید و بندهای اجتماعی و اقتصادی، از کودک سلب می شود.



آشفته‌گی‌های تعارض

وحید جدیدی | دانشجو کارشناسی
ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

امروزه با پدیده خشونت علیه انسان‌ها، از جمله زنان و بالخصوص کودکان، بیش از پیش مواجه ایم و حتی در مواردی، به دلیل آزار و اذیت‌های شدید، شاهد کشته شدن این افراد هستیم. قصد دارم در این یادداشت، پیرامون مباحث این حوزه مطالبی را شرح و بسط دهم. در بحث خشونت علیه کودکان، می‌بایستی در ابتدا، انواع خشونت علیه کودکان را تبیین و توصیف کنیم؛ مواردی مانند: خشونت از سوی والدین علیه کودکان، خشونت معلمان در فضای آموزشی علیه کودکان، پدیده کودک همسری و خشونت جنسی علیه کودکان در قالب بحث پدوفیلی، نمونه‌هایی از انواع خشونت علیه کودکان اند، که به عنوان یک واقعیت اجتماعی، جوامع را موظف می‌کند با اتخاذ تدابیر مناسب و ارائه‌ی راهکارهای ایده‌آل، با این واقعیت اجتماعی مقابله کنند و این مقوله را با اعمال مجازات مربوطه، در قالب اشکال مختلف جزایی و قضایی که براساس قوانین و مقررات حاکم است، کنترل کنند.

است تمایل جنسی هم به کودک دختر یا پسر و یا هر دو باشد. پدوفیلی، به نوعی ناهنجاری روانی منتهی می‌شود که این تلخی و پریشانی، تا پایان عمر کودک در ذهن او خواهد ماند. پدوفیلی، نوعی تحریک جنسی بسیار زیاد، به کودکان ۱۳ ساله یا کمتر است که متجاوزان اغلب از دوستان خانوادگی یا اقوام کودکان هستند. به طور کلی، داشتن پدوفیلی می‌تواند ناشی از گذشته‌ی شوم و نکوهیده شخص متجاوز باشد؛ به عبارتی، ممکن است تجربه سوءاستفاده جنسی از آن فرد در دوران

در موردی که خشونت علیه کودکان، با موضوع خشونت جنسی علیه آن‌ها مطرح می‌شود، می‌توان به پدیده «پدوفیلی» اشاره کرد؛ این بیماری، به آزار و اذیت جنسی کودکان اطلاق می‌شود که سن و سال خاصی (متجاوز) را دربر نمی‌گیرد. پدوفیلی، نوعی انحراف جنسی است که در آن، فرد مبتلا، نسبت به کودکان میل جنسی داشته و بر اساس برانگیختگی تخیلات و تصورات نادرست، به دنبال انجام عمل جنسی با کودکان می‌باشد. این انحراف در مردان بیشتر است و ممکن

کودکی اش عاملی، برای پدوفیلی شدن او باشد، هرچند که هنوز چنین فرضی ثابت نشده است. همچنین پدوفیلی شامل عناصری است که ممکن است شخص، تا پایان عمر آن را داشته باشد، اما قابل تغییر و حتی درمان توسط پزشکان و روان شناسان متخصص است. اما اثرات منفی این حادثه بر کودکان، به مراتب بسیار سهمناک و رعب آور خواهد بود و در آینده، بر هویت اجتماعی کودک، تاثیر به شدت نامطلوبی خواهد گذاشت.

در مقوله ی خشونت از طرف والدین علیه کودک، این نکته مهم است که کودک در مواردی، از بیان برخی حرف ها خودداری می کند و در صورتی که از طرف کسان دیگری، مورد آزار و اذیت هایی قرار گرفته باشد، آن را بیان نمی کند، چراکه که مانع ای بر سر راه تعامل کودک با والدین وجود دارد؛ زمانی که کودک می خواهد موارد آزارهای جنسی خود را مطرح کند، والدین، واکنش منفی نسبت به او نشان می دهند که مثلا این ها را ناپیستی مطرح کنی، زشت و شرم آور است؛ (منظور از مطرح کردن، اعتراض و شکایت داشتن نسبت به فرد متجاوز است) حتی در مواردی والدین به صورت خشونت فیزیکی علیه آن ها اقدام می کنند.

نمونه دیگری که در آن تابو و شرم از مسئله موجب پنهان کاری و انکار مسئله می شود، اینکه کودکان به محض رسیدن به سن بلوغ و فهمیدن برخی موارد مربوط به مباحث جنسی و درک غریزه جنسی، با سرکوب والدین مواجه می شوند؛ بدین صورت که پدر و مادر به دلیل عدم آگاهی و رفتار نادرست، از انتقال اطلاعات لازم جهت سلامت جنسی به کودک خودداری می کنند و کودک نسبت به نیاز جدید خود، شناخت درستی پیدا نمی کند؛ این سرکوب والدین، کودک را در سنین بزرگسالی، دچار ناهنجاری در نظام شخصیتی می کند. مثلا کودکی زمانی که درباره ی آلت جنسی خود دچار سردرگمی است و سوالات بسیاری پیرامون این مسئله در ذهن خود

دارد، والدین می باید پاسخ دهنده این سوالات باشند، نه مانعی بر سر راه آگاهی کودک.

در ادامه به موضوع خشونت برخی از معلمان، در فضای آموزشی علیه کودکان می پردازیم. برای سالیان متمادی، شاهد این شکل از خشونت هستیم که متاسفانه اثرات منفی آن، بر ذهنیت و هویت اجتماعی کودک هویداست. برای مثال، کودکی را در نظر بگیرید که ممکن است در خانواده مشکلات متعددی داشته باشد و حالا در یک فضای عمومی، به عنوان یک محیط آکادمیک، به جای آنکه به هویت بخشی کودک در جامعه کمک شود، در مواردی شاهد نتیجه عکس هستیم. به طور کلی، مدارس و فضاهای آموزشی، در زمینه خشونت علیه کودکان، همانگونه که در مطالب فوق اشاره شد، از صورت فیزیکی آن علیه دانش آموزان استفاده می کنند. (لازم به ذکر است که این مورد، شامل حال قشر فرهنگی جامعه نیست و آن را نمی توان به عنوان کل، به همه ی فرهنگیان تعمیم داد) اما با یک نگاه اجمالی، متوجه وجود همچنین مواردی در محیط های پیرامونمان می شویم.

پدیده دیگری که به عنوان نمونه ای از خشونت علیه کودکان مطرح است و در بسیاری از کشورها، من جمله ایران، شاهد آن هستیم، (که به شکل متعددی از مدت ها پیش در برخی مناطق باب شده است) بحث کودک همسری است. کودک همسری، نوعی ازدواج رسمی یا غیررسمی است، که طرفین پیش از رسیدن به سن قانونی (۱۸ سال) ازدواج می کنند. عموما عبارت کودک همسری به دخترانی اطلاق می-شود که به دلایلی مثل سنت های قومی، مذهبی و مشکلات اقتصادی خانواده، با مردان بزرگسال ازدواج می کنند. به نوعی کودک همسری را می توان شکلی از بهره کشی جنسی قلمداد کرد و از همین رو، بایستی جوامع، قوانینی مربوط به سن رضایت ازدواج وضع کنند تا طرفین تن به ازدواج اجباری ندهند. هرچند جهت

محافظت کودکان از پدیده بهره کشی جنسی و به عبارتی، جلوگیری از خشونت جنسی علیه آن ها، همکاری همه ی اعضای جامعه لازم است، لیکن نقش قوای سه گانه در تصویب، اجرا و اعمال مجازات را نمی توان نادیده گرفت. شایع ترین پدیده کودک همسری، ازدواج یک کودک ۹ ساله با مردی ۴۰ سال بود که به نظر غیرمتعارف محسوب می شود و بیشتر، اینگونه موارد را در مناطق سنتی شاهد هستیم. مثلا در کشور عربستان، قانونی تصویب شد مبنی بر ممنوعیت ازدواج افراد زیر ۱۶ سال. به نظر می آید تبیین قوانین و مقررات مربوط به این پدیده، به فهم و درک ما (همه افراد جامعه) از زندگی زناشویی کمک می کند. مصادیق موارد مطروحه در متن، به صورت متعدد و به طرز وحشتناکی در جوامع گوناگون صورت می گیرد و حتی در موارد بسیاری با آن مقابله نمی شود. اما در کل، برای ایجاد فضایی امن در جامعه و مصونیت افراد، بالاخص کودکان از خشونت و خشم، می بایست در وهله نخست، یک محیط آموزشی برای والدین ایجاد شود تا اطلاعات و آگاهی لازم را در جهت تربیت فرزندان خود، و عدم بهره گیری هرگونه خشونت علیه آنها را فراگیرند؛ در وهله دوم، دولت ها موظفند مقررات سنگین تر و مجازات شدیدتری برای افرادی که دست به چنین خشونت هایی می زنند تعیین کنند. در مواردی نیز جهت ایجاد توازن روانی در جامعه و ارتقا آگاهی افراد، بهتر است مراکز و نهاد های آموزشی در سراسر کشور شروع به فعالیت کنند، تا از طرفی شاهد کمتر شدن این نوع اتفاقات دلخراش در جامعه باشیم و از طرفی دیگر، گامی در جهت استواری و انسجام خانواده ها برداشته شود. همچنین در پایان، ذکر این نکته ضروری است، می باید کودکانی را که در معرض خشونت جنسی قرار گرفتند، هرچه سریع تر تحت معالجه روانی قرار داد تا از ماندگاری اختلالات روانی در کودکان جلوگیری شود.



کارگران واقعی در بستر مجازی

نرگس صفاکیش | دانشجو کارشناسی
جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی

بررسی و آسیب شناسی پدیده ی کودکان کار، پیشینه ای طولانی دارد؛ کودکانی که طلایی ترین دوران زندگی خود را در خیابان و سر چهارراه ها سپری می کنند و روز و شب شان، به جستجوی ضایعات در سطل های زباله می گذرد؛ کودکان خیابانی، شکلی از کودکان کار هستند که هر روز آنها را می بینیم، لیکن در میان تحلیل ها و حمایت هایی که از کودکان کار می شود، نشانی از کودکانی که در کارگاه ها کار می کنند و آسیب ها و فشارهای جسمی و روانی، از سوی کارفرمایان به ایشان تحمیل می شود، به چشم نمی خورد.

در یک دهه ی اخیر، پدیده ی کودکان کار، در شکل و شمایل جدیدی ظهور کرده است؛ گیلس می نویسد: «تاثیر تکثیر رسانه ها برای محبوب کردن، در تکثیر افراد مشهور هم دیده می شود؛ با گسترش رسانه های جمعی، افراد هم برای مشهور شدن به کار کمتری احتیاج دارند.» منظور گیلس از کار کمتر، انجام کارهای یدی است که رنج و

به حساب می آورند؛ در نتیجه می توان کودکانی را که چه در خیابان، و چه در اینستاگرام به دنبال کسب درآمد هستند، کودکان کار نامید. این کودکان در یک برنامه ریزی مدون از پیش تاپین شده به دنیا می آیند؛ همانند آنچه که در ۹۹/۹/۹ اتفاق افتاد. شمار قابل توجه ای از خانواده هایی که مصرانه خواستار تولد فرزندانشان، در به اصطلاح لاکچری ترین تاریخ قرن بودند، در پی تامین آینده کاری کودک خود، در عرصه ای به نام اینستاگرام، از فرصت رند بودن این روز استفاده کردند. شاید باورش سخت باشد، اما کودک به وسیله ی همین

مشقت فراوانی را به دنبال دارد. امروزه با گسترش اینفلوئنسرها و بلاگرهای اینستاگرامی، کودکان نیز پا به این عرصه گذاشتند؛ کودکان کار اینستاگرامی نیز همچون سایر کودکان کار، بنا به خواست و علاقه ی خود فعالیت نمی کنند، بلکه توسط والدین، مجبور به حضور در این فضا هستند و با پرچسب کودکان اینستاگرامی شناخته می شوند. نظریات مختلفی پیرامون دسته بندی این کودکان در زمره کودکان کار وجود دارد؛ بنا بر تعریف مقبول، کودکانی را که از سن ۱۳ سالگی دست به انجام فعالیت هایی می زنند که منجر به کسب درآمد می شود، «کودک کار»

تاریخ تولد رند، می تواند ثروت زیادی را در آینده کسب کند؛ برگزاری جشن تولد های باشکوه، حضور به عنوان مدل آتلیه ها در باغ ها و امکان تاریخی، و حتی استفاده از این کودکان به عنوان مدل های تبلیغاتی، تنها گوشه ای از سوءاستفاده هایی است که از این کودکان می شود. وجه ی دیگر فعالیت این کارگران کوچک، از آنجایی آغاز می شود که والدین از طریق تبلیغات، درآمد هنگفتی به دست آورده و برندی به نام فرزندشان می سازند؛ آنها محصولاتتی مثل لباس های کودکانه، لباس های ست کودک با پدرومادر، عروسک و هر چیز مربوط به کودک را تولید می کنند. شاید تا اینجای قضیه مشکلی وجود نداشته باشد، اما ایراد ماجرا آنجاست که این والدین از کودکان خود بعنوان مدلینگ کارهای خود استفاده می کنند. کودک باید مدت زمان زیادی را در آتلیه ها و جلوی دوربین سپری کند؛ او باید لباس های مختلفی بپوشد و ژست های گوناگون به خود بگیرد و در اغلب موارد، گریم و آرایش-هایی برای زیباتر و معصومانه تر شدن چهره ی کودک، روی صورت او انجام می شود. مدیریت این فرایند تولید و تبلیغ کودک، در موارد بسیاری بر عهده ی مادر است و والدین از این اتفاق، به عنوان یک دستاورد موفق یاد می کنند، غافل از اینکه خودشان عامل ایجاد مشکلات بسیاری در فرزندشان خواهند بود.

از نظر کشمور، امروزه اکثر برندهای تجاری، از تبلیغ محصولات خود به شیوه های کلاسیک، امتناع می کنند؛ چرا که مصرف کننده به راحتی می تواند این نوع تبلیغات را رد کرده و نادیده بگیرد؛ در چنین شرایطی، شرکت ها و آژانس های تبلیغاتی، سعی می کنند محتوای تجاری و نمایشی را در یکدیگر ادغام کنند تا مقاومت مخاطبان در

برابر امتناع از پذیرش تبلیغات کاهش یافته و متقاعد به خرید و پذیرش محصول شوند. برای مثال بارگذاری روزمرگی هایی مثل غذا خوردن کودک، بازی های کودکانه، رفتن به پارک و... توسط والدین، در صفحات اینستاگرامی کودک یا مادر، حاوی لایه های پنهانی است که به صورت ناخودآگاه ذهن مخاطب را درگیر می کند؛ در پست ها و استوری هایی با این شکل و شمایل، نوعی از مصرف گرایی افراطی و سواستفاده ابزاری از کودکان، وجود دارد؛ قاب و تصویر کودک در اتاقی شاهانه، با بهترین اسباب بازی و شیک ترین سرویس خواب، به طور غیر مستقیم محصولات موجود در تصویر را تبلیغ می کند. اگر یکی از این کودکان را فالو یا دنبال کنید، متوجه خواهید شد که این قاب و نمایش محصولات، نوعی آماده سازی ذهنی و مقدمه-چینی برای مخاطب است، چرا که با گذشت چند روز، والدین با جمله «خیلی ها از من پرسیدن فلان چیز از کجا خریدی» شروع به تبلیغ آشکار و مستقیم می کنند؛ از آن جایی که در ذهن مخاطب، این محصول با شیرین کاری های کودک تداعی می شود، پذیرش و اقبال مخاطب، جهت خرید محصول، به سهولت میسر است. البته می بایست در نظر داشت، به عقیده کشمور، مخاطبان را ابلهانی زودباور انگاشتن، مردود است؛ چرا که یکی از عوامل موثر در فرایند پذیرش منطقی یا هیجانی، و اقدام عملی جهت خرید محصول، تفسیر اعمال و رفتار چهره های مشهور توسط مخاطبان است؛ در نتیجه پژوهش مایکل باسیل آمده است: «خرید چیزی که چهره های مشهور از آن تعریف می کنند را می توان، روشی برای کسب موقعیت عالی دید.» به عبارتی دیگر، چهره های مشهور، در ذهن مخاطبان این توهم را ایجاد می کنند که با خرید محصول، آنها

نیز می توانند آرامش و موفقیت ساختگی خرده سلبریتی ها را داشته باشند؛ از آنجایی که مخاطبان نیز هر روز و هر دقیقه با آنها همزاد پنداری می کنند، این حربه ی تبلیغاتی، جهت فروش محصولات، نتیجه بخش خواهد بود.

از منظر روان شناسی نیز بررسی این دسته از بلاگرهای کوچک شایان توجه است؛ بسیاری از روان شناسان معتقدند این کودکان، در آینده ای نه چندان دور، افسرده، منزوی و گوشه گیر، و دچار ناتوانی در برقراری ارتباط سالم با دیگران خواهند شد. زمانی که کودک نیازمند دریافت محبت و عاطفه از سوی والدین است، اما پدر و مادر به جای ابراز عشق و علاقه و انتقال آرامش به فرزند، با موبایل های خود در حال به اشتراک گذاری چنین لحظات طلایی ای برای جذب فالوور هستند، آسیب های جبران ناپذیری بر روح و روان کودک وارد می شود. با این همه، در شرایط اسفناک اقتصادی، کسب درآمدهای میلیاردی از طریق عرضه کودک به مثابه کالای تبلیغاتی، به شدت وسوسه کننده و نایده گرفتن آن کار بسیار دشواری است!

هر چند در این چند سال نتوانسته ایم قدمی برای بهبود وضعیت کودکان کار(آنان که در سطح شهر مشغول کارهای یدی، دست فروشی و.. هستند) برداریم، اما دست کم با دنبال نکردن کودکان اینستاگرامی، می توانیم سطح فعالیت آنان را کاهش دهیم؛ چرا که در صورت نبود مخاطب، هیچ کس مشهور نمی شود! هر لایک مخاطبان کودکان اینستاگرامی، تاییدی است بر ادامه ی روند این بهره کشی ظالمانه از کودکان، که توسط والدینشان صورت می گیرد.



بودن یا نبودن!؟

رضا صفریین | دانشجو کارشناسی
جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی

شما برای تاسیس یک گاوداری و پرورش گاو، به ده ها مجوز و گواهینامه نیاز داری، اما بدون هرگونه آموزش و سنجش صلاحیت، مجاز به آفرینش و پرورش انسان هستی، گویی پرورش گاو، دشوارتر و پیچیده تر از تربیت انسان است!

میل به بقا و تلاش انسان برای بودن، آشکارکننده خودخواهی اوست. خود دوستی، چنان در انسان نیرومند است که می توان تمام کوشش های انسانی را ذیل این مفهوم تفسیر کرد. آدمی برای آنکه پس از مرگ فراموش نشود و حضورش را در جهان امتداد دهد، به دنبال آن است از خود اثری برجای نهد. فرزند برای انسان، به منزله ی مهم ترین اثری که می تواند از خودش باقی بگذارد، به عنوان امتداد دهنده ی وجود او، در خور اهمیت است و یکی از چشمه های اصلی اشتیاق به فرزندآوری از همین جا نشات می گیرد. انسان در صورت اجتماعی خود نیز، متاثر از خود دوستی و میل به بقای جامعه، تشویق به فرزندآوری

مشروعیت اخلاقی است؟ آیا به زحمت انداختن دیگری جهت ارضا امیال خود، خلاف اخلاق نیست؟! از آنجایی که انسان هرگز از ارضا میل به بقا و جاودانگی خود دست نخواهد کشید، پاسخ به این سوال، مشکلی را مرتفع نساخته و لاجرم کودکان، اولین محکومان چرخه حیات انسانی اند و بر ماست از رنج و آسیبی که به کودکان وارد می شود بکاهیم.

بنا به باور روان شناسان، سال های ابتدایی زندگی، در تشکیل و تکامل شخصیت انسان در بزرگسالی نقش به سزایی داشته و شکل گیری فرایندها و الگوهای روانی در دوران

کرده و نمایندگان و رهبران اجتماع، فرزندآوری را به منزله ی ارزش، تلقی و تبلیغ می کنند. سیاست های جمعیتی مشوق فرزندآوری و دستورات و توصیه های دینی و سنتی مبنی بر ایجاد خانواده و فرزندآوری، نمونه هایی از تمایل و تلاش جامعه در جهت حفظ و بقای خود است. اما بخش مهمی از هزینه ی ارضا میل به بقا و جاودانگی انسان، بردوش کودکانی است که مجبور به زندگی می شوند و محکوم به حضور در سرنوشت انسانی اند. جا دارد از خود بپرسیم در جهانی اینچنین لبریز از آلام و ظلم و شرارت، فرزندآوری دارای

کودکی محقق می شود. از این حیث دوران کودکی یکی از حساس ترین و مهم ترین دوران های زندگی است. نقش والدین در این برهه، بیش از هر زمان دیگری پررنگ است، چرا که رفتار و واکنش والدین به کودک، منبع اصلی شناخت و الگوپذیری است. جهان کودک چیزی نیست جز خانه و رفتار پدر و مادری که همیشه کنارش هستند. هسته ی اولیه ناخودآگاه در کودکی شکل می گیرد و در نگاه روان کاوانه، بسیاری از انحرافات و آسیب های روانی بزرگسالی، ریشه در اتفاقات سال های کودکی دارد. احتمال بزهکاری و کجروی اجتماعی در کسانی که در کودکی مورد تحقیر و سرکوب قرار گرفته اند بسیار بیشتر از دیگران است. به عبارتی می توان گفت نوع رفتار والدین با کودک، رقم زننده ی سنگ زیرین شخصیت انسانی است.

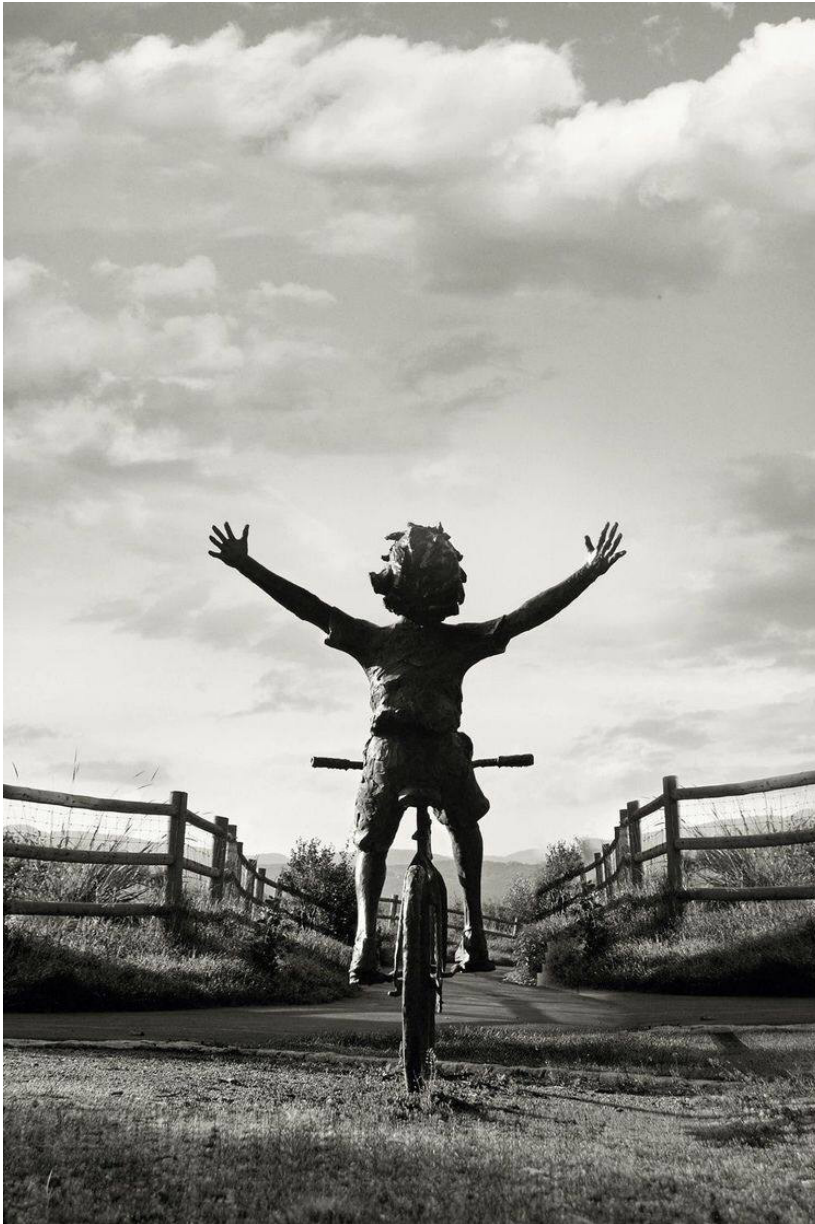
بسیاری کودک را به منزله ی شی ای تلقی می کنند که مالکیت آن در اختیار والدین است و گمان می-کنند پدر و مادر در نقش مالک، مجاز به انجام هر نوع رفتاری با کودک اند؛ اما از آنجایی که نتایج فرزندآوری و فرزند پروری در سطح اجتماع بروز پیدا می کند، این امر از دایره حوزه خصوصی افراد بیرون است و نهادهای اجتماعی حق دخالت در آن را دارند. در نخستین گام، ضروری است والدین پیش از اقدام به فرزندآوری از آموزش و صلاحیت کافی برخوردار باشند و وظیفه ی این آموزش و سنجش بر شانه ی نهادهای عمومی و دولتی است. والدین علاوه بر امور مادی، یعنی توانایی فراهم آوردن امکانات اولیه نظیر خوراک، پوشاک، مسکن و ... برای فرزند، می بایست توانایی ها و مهارت های پرورشی و تربیتی را کسب کرده تا مجاز به فرزندآوری باشند. مجوز

فرزندآوری به واقع دربرگیرنده ی فرایند فراهم سازی، آموزش و تشخیص صلاحیت زوج جهت اقدام به فرزندآوری است. اگر با توجه به بحث حفظ حریم خصوصی، طرح مجوز فرزندآوری را بررسی کنیم، این طرح می تواند یکی از ابزارهای کنترلی دولت بر روابط جنسی افراد تلقی شود. در صورت عدم کسب مجوز، دولت رابطه ی جنسی منتهی به حاملگی و تولد را غیرقانونی قلمداد کرده و افراد خاطی را مجازات می کند. در ادامه ی این شرایط، روش های جلوگیری از حاملگی، جهت در امان ماندن از مجازات فرزندآوری غیرقانونی گسترش پیدا می کند. بدین ترتیب دولت با وضع قانون مجوز فرزندآوری، رابطه ی جنسی افراد را کنترل و مدیریت می کند. اما این کنترل و مدیریت، تا حدودی که مشخص کننده ی آن قانون است، نباید به عنوان نقض حریم خصوصی افراد تلقی شود؛ همان طور که پیشتر گفته شد، مقوله ی فرزندآوری و فرزندپروری به دلیل آن که نتایج اجتماعی دارند، فراتر از حوزه خصوصی افراد به شمار می روند و بر دولت هاست این امور را با توجه به نفع همگانی کنترل و مدیریت کند.

نقطه مغفوله ای در مباحث مربوط به موضوع مجوز فرزندآوری وجود دارد که کمتر کسی بدان توجه می کند. موافقان این طرح، با ضریب دادن به نقش شخصی افراد در زندگی و نادیده گرفتن شرایط اجتماعی، عده ای را که فاقد معیارهای مجوزدهی هستند از داشتن فرزند محروم می کنند. برای مثال زوج های طبقه-ای از جامعه که توانایی مالی جهت رفع نیازهای اولیه کودک را ندارند، از فرزندآوری منع شده و طبقات بالایی جامعه راه هموارتری را در کسب مجوز فرزندآوری پیش رو دارند.

با این حساب مجوز فرزندآوری، به وسیله ای جهت گسترش نابرابری طبقاتی تبدیل می شود. چرا که طبقات فرادست به تبع شرایط مالی بهتری که دارند، از سطح آموزش بالاتری برخوردار بوده و سواد و مهارت تربیت فرزند را آسان تر از طبقات فرودست فرا می گیرند. باید توجه کرد افراد طبقات فرودست، محصول یک شرایط «سیاسی، اقتصادی و اجتماعی» اند. مقصر اصلی وضعیت فرودستی، فرودستان نیستند، شرایط و عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ای که در جهت بقای نظم طبقاتی، فرودست را در موقعیت فرودستی نگه می دارد، مقصر اصلی وضعیت فرودستی است. محروم کردن فرودستان از فرزندآوری، به علت وضعیتی که خودشان در خلق آن نقش فعال ندارند، چیزی جز بازتولید و گسترش نابرابری نیست.

مجوز فرزندآوری پیش از آنکه فرزندآوری افراد را مشروط به کسب معیارهای مذکور کند، مطالبه ای است از دولت ها در جهت کاستن از نابرابری طبقاتی. در طرح مجوز فرزندآوری، دولت موظف است در راستای حمایت از طبقات فرودست، امکانات و ملزومات اولیه حیات کودک را در اختیار والدین ناتوان قرار دهد، تا هیچ زوجی به دلیل ناتوانی مالی از داشتن فرزند محروم نماند. از دیگر سو، وظیفه آموزش و آگاهی شیوه ها و مهارت های تربیتی که فرودستان به دلیل شرایط طبقاتی از یادگیری آن ها محروم مانده اند بر شانه ی دولت هاست تا کودکان کمتری در شرایط نامساعد تربیتی پرورش یابند و از عقده ها و مشکلات روانی بسیاری که در بزرگسالی زمینه ساز آسیب های بیشماری است، در امان بمانند.



کودک،

جوانه کوچک ما

محدثه مساح پور | دانشجو کارشناسی روانشناسی، دانشگاه آزاد علوم پزشکی تهران

ضروری است خانواده ها قبل و بعد از فرزند آوری، آموزش های



لازم پیرامون این امر مهم و حساس را فرا گرفته، و به نتایج ناخوشایندی که کوتاهی در این امر به دنبال دارد آگاه باشند؛ چرا که عدم توجه به این موضوع، تبعات جبران ناپذیری را برای فرزند، خانواده و اجتماع به دنبال دارد. در این نوشتار به گوشه‌ای از این آسیب‌ها اشاره خواهیم کرد.

در شرایط فعلی که در بسیاری از خانواده ها پدر و مادر هر دو شاغل اند، آنگونه که شایسته و لازم است به کودک توجه نمی شود و این مسئله زمینه ی بروز انواع آسیب های روانی و اجتماعی را فراهم می کند؛ آسیب هایی همچون احساس کمبود محبت از طرف والدین و آشنا شدن با محیطی غیرآشنا که والدین نسبت به آن، آموزش و کنترل لازم را ندارند.

فضای مجازی یکی از این فضاها است که ممکن است آسیب های غیرقابل جبرانی را به کودکان وارد کند. در گام نخست، آشنایی والدین با فضای مجازی دارای اهمیت فوق العاده ای است؛ شناخت این فضا به شکل صحیح، با توجه به سطح فکری کودک و والدین، مسئله بسیار مهمی است که عدم توجه به آن موجب ظهور مشکلاتی مانند عدم آشنایی با هدف و نداشتن هدف در زندگی، بی انگیزگی کودک نسبت به علاقه ها و استعدادهای خویش، بلوغ زودرس

والدینی هستند که تحقق خواسته ها و آرزوهای ناکام مانده ی خود را، در آینده-ی کودک جستجو می کنند؛ در این مورد نیز، امکان سرخوردگی و وقوع آسیب های روانی متعدد برای کودک وجود دارد. بنابراین باید به اصل آموزش خانواده، قبل و بعد از فرزندآوری، توجه ویژه نشان داد و برای تربیت یک انسان سالم، بدور از آسیب های جدی روانی و اجتماعی، تلاش مضاعف کرد. لازمه ی تربیت موفق کودک، پذیرفتن مسئولیت سنگین فرزندآوری و وقت گذاشتن برای اوست.

جنسی و... می شود.

در برخی موارد، والدین بدون توجه به استعداد و توانایی های کودک، تصورات و خواسته‌هایی دارند که منطبق بر ظرفیت های او نیست؛ آنها تلاش می کنند خود واقعی کودک را به خود آرمانی ای که از کودک در ذهن خود ساخته اند نزدیک سازند و در این بین ممکن است توانایی ها و استعدادهای حقیقی کودک را سرکوب کرده و نادیده بگیرند؛ این توقع و تصور نابه جا از کودک، موجب سرخوردگی و سردرگمی او خواهد شد. علاوه بر این،

اضطراب جدایی آرش کجاست؟

خاطره موسائی فر | دانشجوی کارشناسی مددکاری، دانشگاه علامه طباطبایی



در یک روز سرد و زمستانی، آرش را در یکی از خیابان های تهران دیدم، کودکی افغانستانی، که در میان شلوغی شهر گم شده بود. آرش با قدی کوتاه و جسمی نحیف، دو کیسه ی پلاستیکی در دست داشت و با قدم های کوچک و کودکانه اش تا انتهای خیابان می رفت و برمی گشت. دیدن تنهایی و سرگشتگی پسر بچه ای به سن و سال او، مرا به سمتش کشاند؛ پرسیدم «اینجا چی کار می کنی؟ پدر و مادرت کجان؟» سرش را بالا آورد و با صدایی رنجور گفت: «اومدم پول دربیارم و برم خونه.» فهمیدم گم شده است، مشخصاتش را پرسیدم تا بتوانم کمکش کنم. آرش سه سال داشت، مبهم و پراکنده از مادرش گفت، اینکه در خانه از برادرهای دیگرش نگه داری می کند، از پدرش حرفی به میان نمی آورد، نمی دانم پدر داشت یا نه!

آرش سه ساله، آدرس خانه شان را بلد نبود، خواستم او را تحویل پلیس بدهم، اما تا نام پلیس را شنید، هراسان گفت: «نه، اگه برم پیش پلیس، برم میگردونن افغانستان.» از من پول خواست و گفت خودش به خانه می رود. پول را گرفت و به سمت فروشگاه رفت تا دوباره خرید کند، در آستانه ی درب فروشگاه، مردی خریده های آرش را گرفت و او را به طرف ماشینش برد. آرش غریبی نمی کرد، آرش در زندگی کوتاهش مفهوم تعلق را نیاموخته بود، آرش نمی دانست ترس از غریبه یعنی چه، چیزی که برای بسیاری از کودکان ترسناک است برای آرش نبود!

اضطراب جدایی آرش کجاست؟ به سمت آن مرد رفتم و آنچه از هویت آرش فهمیده بودم را به او گفتم، گفت آرش را تحویل پلیس می دهد.

دیدن تنهایی، سرگشتگی، بی پناهی و کوچکی آرش مرا به کودکی خودم برد و ترس های نهفته ی دوران کودکی ام را بیدار کرد؛ آرش برای من یادآور تمام احساس آوارگی خودم بود. دیدن دست های کوچک و سوخته اش، مرا به یاد تمام زخم های انداخت که سیاست و جنگ و مهاجرت، جانم را خراشیده بود. او نمی ترسید و غریبی نمی کرد، او می خواست پول در بیاورد تا خرید کند و به خانه برگردد، خانه ای که در آن مادر و برادرانش بودند، اما نمی دانست کجاست. آرش نماینگر تصویر عریانی از انواع کودک آزاری بود: خشونت که علیه جسم نحیف حاصل از سوءتغذیه ی او جریان داشت، دست های سوخته، گفتاری ناکامل و نامفهوم، لباس هایی پاره، گم گشتگی و حیرانی در خیابان، ترس بی اندازه از پلیس و نداشتن ترس از غریبه ها، واقعی ترین تجسم کودک آزاری نیست؟!

آرش برادر تمام کودکان آواره ی این دنیاست. کودکانی که در اردوگاه های پناه جویی جان می سپارند؛ کودکانی که طی مهاجرت های غیر قانونی و نایمن، در دریاها و اقیانوس ها غرق می شوند؛ کودکانی که کودکی آنها قربانی سیاست و قدرت می شود؛ کودکانی که قرار بود در دامن مادران شان زندگی کنند، نه در اردوگاه های پناه جویی؛ کودکانی که در ترس و اضطراب رشد می

کنند و در فقر و محرومیت قد می کشند؛ کودکانی که جز زهدان مادر، پناهگاه امنی ندارند؛ کودکانی که آوارگی، زندگی را از آنها می گیرد...

وضعیت کودکان جهان در ده سال گذشته بهتر شده است؛ اما این بهبودی نسبی، تمامی کودکان جهان را شامل نمی شود. هنوز ۶۹۰ میلیون کودک در شرایط دشواری زندگی می کنند و آمار کودکان بی خانمان، ۸۰ درصد افزایش یافته است.

بنا بر ادعای سازمان خیریه صندوق نجات کودکان، کودکانی که در سال های کنونی متولد می شوند، به نسبت، امکان یک زندگی سالم و ایمن، برایشان فراهم است و شرایط تحصیل و شکوفایی استعدادها ی فردی برایشان مهیاست. این سازمان که گزارش تازه ای از وضعیت کودکان در سراسر جهان منتشر کرده، تأکید می کند که وضعیت کودکان در مقایسه با دو دهه ی قبل، بهبود پیدا کرده است. به عنوان مثال، ۲۰ سال پیش ۹۷۰ میلیون کودک در کشورهای مختلف جهان از خشونت، سوءتغذیه، کار کودکان، ازدواج اجباری، حاملگی در نوجوانی یا عدم امکان تحصیل رنج می بردند، اما امروزه این رقم به ۶۹۰ میلیون کودک در سراسر جهان رسیده است که نشان دهنده ی تغییر در اراده دولت ها و همکاری نهادهای سیاسی و اجتماعی در اجرای برنامه های سازمان ملل متحد، در جهت توسعه پایدار آموزش و پرورش برای نجات کودکان است.

صندوق نجات کودکان، برای تهیه گزارش

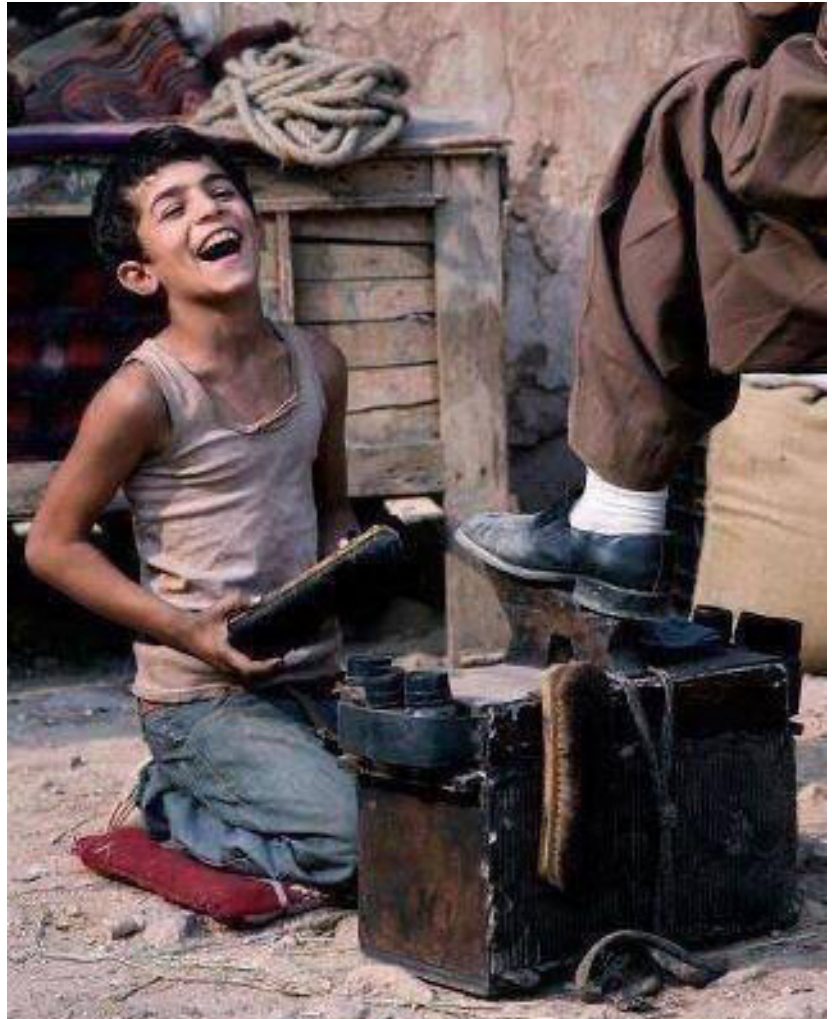
وضعیت فعلی کودکان در این کشورها، تا رسیدن به وضعیت مطلوب، فاصله ی زیادی است و کاستن از این فاصله، تلاش همه ی جانبه ی نهادهای جهانی را می-طلبد.

سوزانا کریگر، مدیر اجرایی صندوق نجات کودکان، هنگام قرائت گزارش این سازمان در آلمان، بار دیگر تأکید کرد که هر کودکی، چه پسر چه دختر، «حق کودکی» دارد؛ این حق از کودکانی که مجبورند کار کنند، یا در صورت ابتلا به بیماری قابل درمانی، از مراقبت های پزشکی محروم هستند گرفته می شود؛ همینطور از دخترانی که به دلیل بارداری در نوجوانی، یک عمر با پیامدهای جسمی ناشی از آن دست و پنجه نرم می کنند.

به گزارش صندوق نجات کودکان، در حال حاضر، بدترین وضعیت را کودکان مناطق جنگ زده در دنیا دارند. بر اساس اطلاعات این سازمان، حدود ۴۲۰ میلیون کودک در این مناطق بیمار هستند، این رقم بیش از دو برابر رقمی است که در سال ۱۹۹۵ ثبت شده است. کشورهای درگیر بحران و جنگ، بالاترین میزان مرگ و میر نوزادان را دارند؛ تعداد کودکانی که به دلیل سوء تغذیه، رشد مناسبی نداشته یا نمی توانند به مدرسه بروند نیز در این کشورها در حال افزایش است؛ همچنین ازدواج زود هنگام در کشورهایی مانند سوریه، بالاتر از سایر کشورها است.

در این کشورها، مهمترین دلیل نابودی کودکی کودکان، «آوارگی» عنوان شده است؛ نزدیک به ۳۱ میلیون کودک در مناطق بحرانی و کشورهای جنگ زده ی جهان، بی خانمان شدند و آواره اند؛ این رقم در مقایسه با دو دهه ی گذشته، ۸۰ درصد افزایش پیدا کرده است!

زندگی آرش صحنه ی تمام قدرت نمایی های این دنیا است. زندگی آرش محل بازتولید فرودستی است. تن آرش هم محل درآمد خیلی هاست؛ اما، اضطراب جدایی آرش کجاست؟!



سوئد، فنلاند، نروژ، اسلونی و آلمان قرار دارند. کشورهای پرجمعیتی مانند آمریکا، چین و روسیه، علی رغم موفقیت های اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی، نسبت به بسیاری از کشورهای اروپای غربی در زمینه بهبود وضعیت کودکان، عقب ترند؛ برای مثال آمریکا و چین هر دو در رتبه ۳۶ و روسیه در رتبه ۳۸ قرار دارد.

نکته قابل توجه در گزارش سازمان خیریه صندوق نجات کودکان، پیشرفت و سرعت بهبود وضعیت کودکان در برخی از کشورهای فقیر دنیا است؛ برای مثال در رواندا، میزان مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال، تقریباً ۸۰ درصد، و تعداد کودکان کار و حاملگی نوجوانان، ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده است. اتیوپی، سیرالئون و نیجریه نیز پیشرفت های قابل ملاحظه ای در بهبود وضعیت کودکان داشتند؛ البته نباید فراموش کرد میان

خود، آمار ثبت شده در ۱۷۶ کشور جهان را بررسی، و با آمار سال ۲۰۰۰ میلادی مقایسه کرده است؛ این آمار نشان می دهد میزان مرگ و میر زود هنگام کودکان در سال، به ۴/۴ میلیون کودک کاهش یافته و تعداد کودکانی که از سوء تغذیه رنج می برند، به ۴۹ میلیون کودک در سال رسیده است؛ در حال حاضر ۹۴ میلیون کودک کار در سرتاسر جهان زندگی می کنند که این عدد نسبت به سال ۲۰۰۰ کاهش داشته و سه میلیون مورد بارداری در نوجوانی، طی یک سال اخیر ثبت شده است که در مقایسه با دو دهه ی گذشته، نشان دهنده ی وضعیت بهتری است.

از جمله ی کشورهایی که در زمینه بهبود وضعیت کودکان عملکرد بهتری داشتند، می توان به سنگاپور اشاره کرد که صدر نشین جدول است؛ پس از آن کشورهایی مانند



کودکان بی درد

مرضیه حیدری | دانشجوی کارشناسی جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

بنابراین رابطه ی میان علت و مشکل، تک خطی نبوده و بسیار پیچیده است. یکی از آسیب های وارده به قشر بی دفاع کودکان، طلاق والدین است. طی آخرین تحقیقات انجام شده در دانشگاه جورج تاون و دانشگاه شیکاگو، آسیب پذیرترین برهه ی سنی در برابر جدایی والدین، کودکان بین سه تا پنج سال را شامل می شود. یافته ها نشان از این دارند که جدایی والدین در خانواده های با درآمد بالا، اثرات سوء بیشتری در رفتار کودکان دارد؛ دلایل اصلی تاثیرات این حادثه بر کودک، به صورت کامل مشخص نیست، اما شاید یکی از دلایل آن، تک نان آور شدن والدی باشد که بعد از جدایی، افت قابل توجهی را در رفع نیازهای کودک (یا مجموع درآمد خانواده) ایجاد می کند. شاید درآمد به تنهایی سبب بروز مشکلات رفتاری در کودکان نشود، به این دلیل که در کودکان بالای شش سال، این آسیب ها مشاهده نشده است. اما در هر صورت، نمی توان از این مورد (طلاق) به راحتی عبور کرد.

طرح موضوع کودکان و آسیب های اجتماعی، ذهن ها را به سمت طبقه ی فرودست می برد، درون این طبقه به علت وجود فقر، احتمال وقوع آسیب های مختلف بالا است و کودکان نیز، از گزند این آسیب ها در امان نخواهند بود. عموم افراد بر این باورند که پول می تواند تا حدود زیادی از آسیب های اجتماعی جلوگیری کند، لیکن لازم به ذکر است اگر چه آسایش و رفاه، نیازهایی را برطرف می کند، اما ممکن است ضررهای جبران ناپذیری را با خود به همراه داشته باشد. با توجه به این واقعیت که اجتماع و آسیب های آن، تمام افراد و اقشار جامعه را در برمی گیرد، می خواهیم به آسیب ها و مسائل متوجه کودکان طبقه ی متوسط و مرفه جامعه بپردازیم. همواره پیش از بررسی مسائل و علت ها، می باید این نکته ی ضروری را در نظر داشت که موضوعات و مسائل انسانی، تک عاملی نبوده و مجموعه ای از عوامل مختلف در ارتباط با هم، در وقوع آنها موثرند.



تصرف موقعیت های مشابه پدر و مادر خود هستند. این الگو برداری ها منجر به از بین رفتن خلاقیت و نوآوری در کودکان می شود، چرا که تلقی کودک از موفقیت، محدود به موقعیتی می شود که والدین در آن حضور موثر و موفق دارند. در این شرایط اگر کودک، استعداد و توانایی لازم را برای رسیدن به موقعیت والدین نداشته باشد، سرخورده و مایوس خواهد شد.

برای کودکانی که از بدو ورودشان به دنیا، مسئله ی کمبود مالی بی معناست و همه ی امکانات رفاهی برایشان فراهم است، امکان روی آوری به اعتیاد و لذت های کاذب و منفی-که آن ها را از رسیدن به هدف زندگی دور می کند- وجود دارد. این نکته ی حائز اهمیت را نباید فراموش کرد که اعتیاد، محدود به مصرف مواد مخدر و روان گردان در دوره ی نوجوانی و جوانی نیست، بلکه شامل اعتیاد به تکنولوژی، فضای مجازی، بازی های رایانه ای و... نیز می باشد. افتادن در دام هر نوع اعتیادی، عوارض جبران ناپذیر اجتماعی را به دنبال دارد که جامعه را از رسیدن به آرمان های اجتماعی خود دور می سازد و این موضوع را نمی توان تنها، مربوط به قشر خاصی از جامعه دانست.

بنابراین کودکانی که همچون لوح سفید، در اختیار والدین و در مرحله ی بعد، در اختیار جامعه قرار می-گیرند، به دست همان ها تربیت می شوند؛ تنها امتیازهای جداگانه ای که بین اقشار و طبقات مختلف تقسیم شده است، آن ها را از یکدیگر متمایز می کنند و شکافی عمیق میان شان ایجاد می کند؛ با این حال نمی توان هیچ یک از آنها را مستحق توجه یا ترحم بیشتر دانست.

یکی دیگر از آسیب هایی که در کودکان طبقه مرفه جامعه شایع است و میتواند در آینده به مشکلات بزرگتری تبدیل شود، تنبلی در کنار آماده خواهی آنهاست. شواهد نشان می دهد که اکثر خانواده-های مرفه، به خصوص در دو دهه ی اخیر، گمان می کنند که با در اختیار قرار دادن تمامی امکانات و رفع و قبول همه ی نیازها و تقاضاهای فرزندانشان، به آن ها لطف می کنند و به قولی، فرزندان بدون حسرت و عقده پرورش می دهند. این خانواده ها به دنبال رفاه و راحتی کودکان خود، ترجیح می دهند پول بیشتری را برای ارتقا سطح آموزشی فرزندانشان، در مدارس با امکانات بیشتر از مدارس عادی، صرف کنند تا آینده ای درخشان برای فرزندان خود رقم بزنند؛ اما محیط های آموزشی اینچنینی که برای گروه محدودی از کودکان فراهم شده است، آن ها را با افرادی مانند خود و دغدغه هایی مشترک و یکسان آشنا می کند؛ در این فضا، ذهنیت کودک بر اساس مادیات شکل می گیرد که به تبع آن، روحیه ی مصرف گرایی در آن ها تقویت می شود. آسیب های اجتماعی این پدیده در ظاهر قابل مشاهده نیست، اما عوارض جبران ناپذیری در سطح اجتماع دارد. مانند اینکه در آینده، افرادی پا به دنیای بیرون خواهند گذاشت که برای رسیدن به آرزوها و برطرف کردن نیازهای خود، تلاشی نخواهند کرد؛ احتمال حذف از محیط اجتماعی و بروز اخلال در آینده شغلی این افراد، بسیار بالاست.

این قشر از جامعه، در موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری قرار دارند، والدین در این طبقه، دارای شغل هایی با درآمد بالا هستند؛ از همین رو کودکانی که در این محیط رشد می کنند، به صورت ناخودآگاه و تحت تاثیر محیط اطراف و روحیه ی تقلید از الگوی والدین، مایل به





کودکان کار، نیوکالکشن...

ستایش شیرعلی | دانشجو کارشناسی جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی

در هیچ جای دنیا، شکستن حریم خصوصی افراد و ساختارشکنی، نه سرگرمی تلقی می شود و نه کسب و کار، اما کودکان اینستاگرامی، با زیر سوال بردن هویت این عبارات، معنای جدیدی در جهت کسب درآمد و شهرت خلق کرده اند.

پیش از هرچیز، علم، آگاهی، دانش و آموزش است که مسیر رشد و پیشرفت جامعه ای را معین می-کند؛ نسلی که سرگرمی ش دیدن ویتترین کودکان کار، نیوکالکشن، یا همان کودکان اینستاگرامی است و هدف زندگی خود را بر آن مبنا قرار می دهد، به عاقبت شومی گرفتار خواهد شد.

به اشتراک گذاشتن روزمرگی خود، به دنبال کسب درآمد و بلاگری هستند. این عمل به طور مشخص حریم خصوصی کودک را از بین برده و امنیت روانی و جسمی او را در آینده تهدید می کند.

کودکانی که هیچ درکی از این اصطلاحات جدید و دنیای مجازی ندارند، ناخواسته وارد منجلابی می-شوند که نتیجه ی آن، مدگرایی، مصرف گرایی و زیاده خواهی است. این تحمیل ناخواسته به کودکان، می تواند در آینده، تربیت آن ها را مخدوش و مختل کند. به زبان ساده، کودکان اینستاگرامی، نوع جدیدی از کودکان کار هستند که برای والدین خود کسب درآمد می کنند؛ اما به شکل امروزی و با ظاهری زیبا و فریبنده!

حق طبیعی و انسانی حیات و زیستن، کودکان را هم شامل می شود و هیچ کس مجاز به سلب این حق از کودکان نیست. لازمه ی زیستن در سنین کودکی، وجود بسترهای آگاهانه ای است که از وقوع احتمالی آسیب های اجتماعی در آینده جلوگیری کند؛ یعنی پی ریزی و نوع مواجهه ی والدین با کودک، باید به نحوی باشد که امنیت جسمی و روحی کودکان را در اجتماع (هر چند محدود و کوچک)، تامین کند.

امروزه بسیاری از اینفلوئنسرها و واینرهای شبکه گسترده و در دسترس اینستاگرام، از کودکان به عنوان ویتترین زندگی خود استفاده می کنند و با شکستن حریم آنها و



معرفی کتاب

سیده درسا موسوی | دانشجو کارشناسی جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی



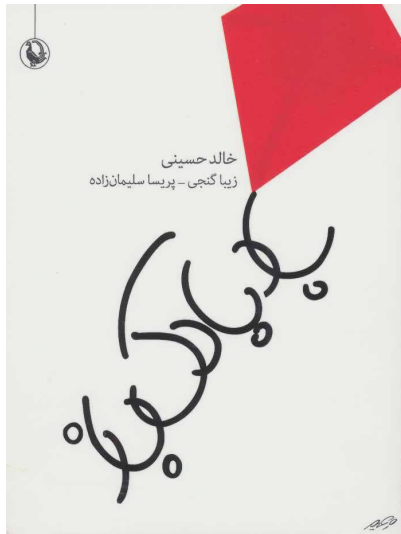
۱ امیل، ژان ژاک روسو

روسو در این کتاب، لزوم محدود کردن ذهنیات نوجوان به حیات را توجیه می کند.



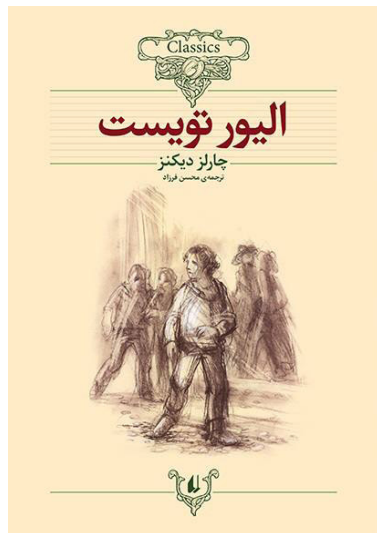
این روزها، علاوه بر داغ شدن بازار روان شناسی های زرد، شاهد پرطرفدار شدن کتاب های زرد در بین مردم نیز هستیم. کتاب های انتخابی هر فرد، تا حد زیادی نشان دهنده ی شخصیت و هویت اوست؛ از این رو مهم است که چه کتابی را برای خواندن انتخاب می کنیم. کتاب خواندن، دریچه ها و دیدگاه های جدیدی به روی ذهن انسان می گشاید و ذهن آدمی را تا منظر افق های بلند، بالا می برد. خواندن کتاب-های مختلف، امکان تجربه و فهم زندگی های گوناگون را برای ما فراهم می کند و ما را در مواجهه ی درست با واقعیت یاری می رساند. من همیشه لیستی از کتاب هایی که می خواهم بخوانم را با خود به همراه دارم؛ اما گمان می کنم گاهی بهتر است در فضای کتابخانه ها غرق شویم، بین قفسه ها قدم بزنیم و کتاب های مختلف را تورق کرده و در نهایت، یکی را بدون هماهنگی قبلی انتخاب کنیم.

در ادامه چند کتاب مرتبط با موضوع کودکان و آسیب های اجتماعی را معرفی می کنم:



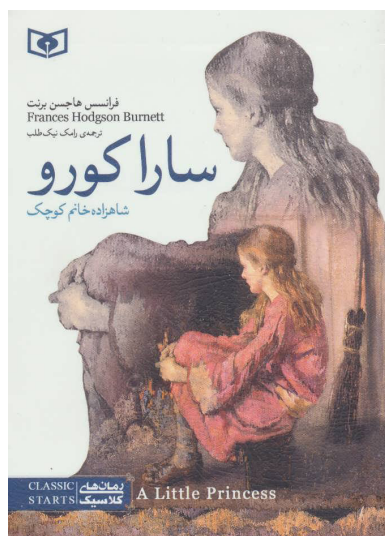
۲ بادبادک باز، خالد حسینی

در واقع بادبادک باز، درباره دوستی، خیانت و بهای وفاداری است؛ علاقه ای بین پدر و پسر که در آن شاهد تسلط پدر هستیم؛ درباره عشق و ایثار است و دروغ‌هاشان، توصیفی پیرامون دور ماندن از اصل و تمنای بازگشت به آن.



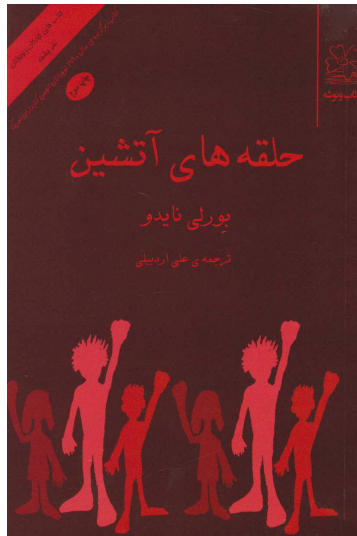
۳ اولیور توئیست، چارلز دیکنز

داستان وضعیت غیرقابل تحمل یتیم‌خانه‌های انگلستان را توصیف می‌کند. داستان از زبان قهرمان قصه-ی پرفراز و نشیب دیکنز بیان می‌شود. این کتاب مربوط به دورانی است که در انگلستان عقیده ای وجود داشت مبنی بر اینکه، افراد طبقه‌ی فرودست مایه ننگ جامعه هستند و باید به هر نحوی از بین بروند.



۴ سارا کورو، فرانسیس هاجسن برنت

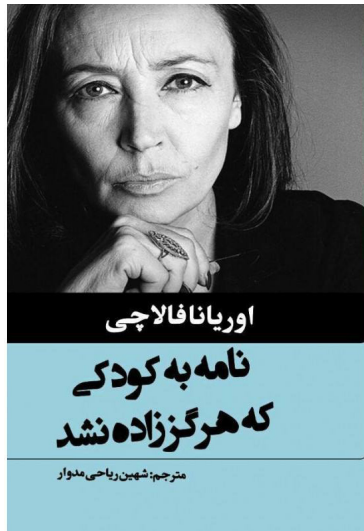
این کتاب درباره شخصیتی به نام «سارا» است که پس از ورشکستگی و مرگ پدرش، به فقر دچار می‌شود و سعی می‌کند روحیه‌اش را از دست ندهد.



۵ حلقه های آتشین، بورلی نایدو (کتاب نوجوان)

کرکس ریویو در باب این کتاب نوشته: با آتش ظلم آپارتاید، قلب ها مثل آهن های گداخته به هم می پیوندند و در نهایت حلقه های زنجیر یک قدرت سیاسی را شکل می دهند.

هورن بوک در مورد این کتاب می گوید: همان طور که نالدی می گوید، مبارزه برای آزادی در آفریقای جنوبی، بیشتر به دست کودکان تقویت می شد؛ نالدی و دوستانش شاهد و ناظر ساده ی وقایع نبودند، بلکه در مرکز جریانات نقش داشتند.



۶ نامه به کودکی که هرگز زاده نشد

این کتاب گفت و گوی مادری با فرزند در شکم خود است و مادر از دید خود شروع به توصیف جهان می کند و با او احساسات خود رو در میان می گذارد.



۷ ۲۴ ساعت در خواب و بیداری

این لیست را با معرفی قصه ی ۲۴ ساعت در خواب و بیداری صمد بهرنگی به پایان می بریم. در ابتدای این داستان آمده است: خواننده ی عزیز قصه ی «خواب و بیداری» را به خاطر این نوشتم که برای تو سرمشقی باشد، قصدم این است که بچه های هم وطن خود را بهتر بشناسی و فکر کنی که چاره ی درد آنها چیست؟

معرفی فیلم

صالح حیدری | دانشجو کارشناسی جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی



در دنیای حال حاضر سینما، اگر از کسی بپرسید که فیلم‌ها و سریال‌هایی در حوزه کودک و نوجوان نام برد، احتمالاً به فیلم‌هایی از قبیل «Twilight»، خاطرات یک خون آشام، یا هری پاتر اشاره خواهد کرد؛ اگر چه این فیلم‌ها برای جوانان و نوجوانان جالب و جذاب اند و وجودشان برای محبوبیت سینما لازم است، اما نباید از اهمیت زندگی واقعی غافل شد. کودکان و نوجوانان در خانه، مدرسه و زندگی‌شان با خون آشام‌ها و روح‌ها، یا بالرد و دمورت برخورد نمی‌کنند، آن‌ها در زندگی واقعی، با موضوعات و مسائلی به مراتب دشوارتر از این‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند؛ از جمله مواجهه با دیدگاه بزرگسالان و تعامل با آن‌ها، ارتباط با هم‌سن و سال‌های خود، مسائل عاطفی مربوط به دوران کودکی و نوجوانی و...

بی‌شک برای حل مشکلات دوران کودکی و نوجوانی، راهنمایی بزرگسالان و استفاده از فیلم‌ها و کتاب‌های مرتبط و مناسب کمک‌کننده است؛ فیلم‌هایی که به آسیب‌شناسی اجتماعی در حوزه کودکان و نوجوانان می‌پردازند، شاید خیلی جذاب نباشند (به همین دلیل هم هالیوود تقریباً آنها را کنار گذاشته است) اما قطعاً ضروری‌تر از بلاک باسترهای تخیلی هستند.

The 400 Blows (1959) چهارصد ضربه

To Kill A Mockingbird (1962) کشتن مرغ

مقلد

Almost Famous (2000) تقریباً مشهور

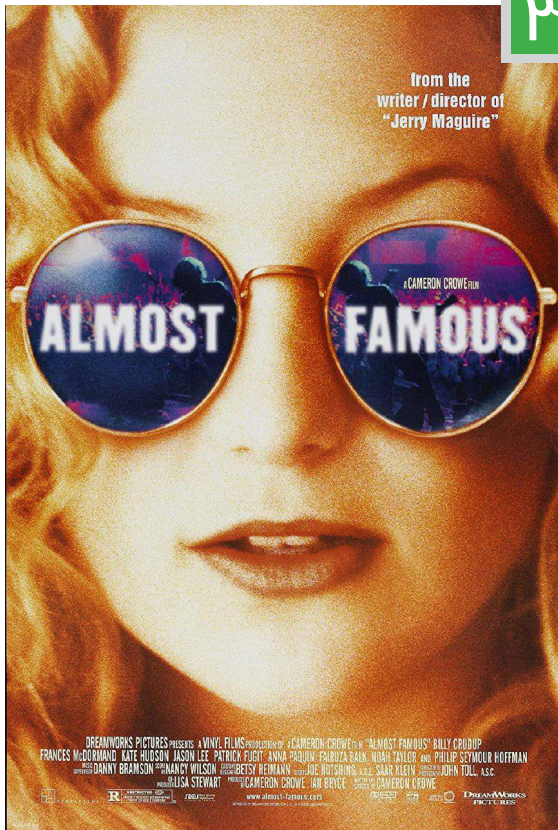
The Perks of Being a Wallflower (2012)

مزایای گوشه‌گیر بودن

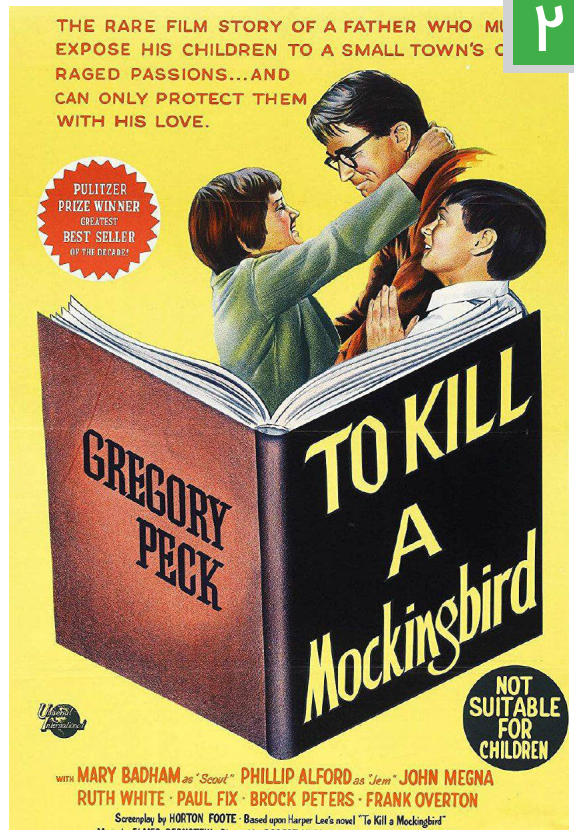
Fish Tank (2009) تنگ ماهی



۳



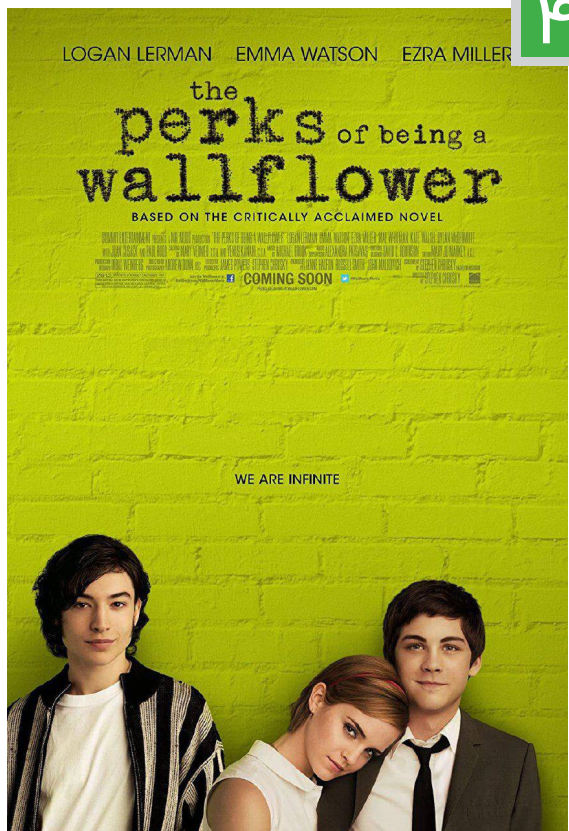
۲



۵



۴



۲۵

